

ساخت اداری و لمپن-مدیر در دنیای توسعه نیافته

محسن جلیوند^۱ - محمد داودی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۱۰

چکیده:

لمپن‌ها گروهی از مردم هستند که از طبقه خود فاصله گرفته‌اند و دیگر خود را متعلق به آن طبقه نمی‌دانند. در واقع طیف وسیعی از بی‌ریشه‌ها هستند که خاستگاه اولیه آنها می‌تواند از طبقات مختلف، اما غالباً طبقات و اقشار و لایه‌های اجتماعی و اقتصادی پایین را در بر می‌گیرد که با فاصله از طبقه خود ریشه‌های طبقاتی خود را گسیخته و دنبال ارائه چهره جدیدی از خویش هستند.

لمپن‌ها بی‌ریشه هستند و به دلیل بی‌ریشه بودن به صورت سیال عمل می‌کنند. اغلب لمپن‌ها در جایابی طبقاتی تبدیل به تازه به دوران رسیده‌هایی می‌شوند که سعی می‌کنند از مواهب فضای جدید ایجاد شده حداکثر استفاده را ببرند. آنها در فرایندهای پیچیده‌ای نظیر کودتا، اشغال، فروپاشی و انقلاب در ساختار سیاسی - اجتماعی نمود پیدا کرده و با دستیابی به رانت‌های ثروت و قدرت طبقه جدیدی خلق می‌کنند. در این میان لمپن-مدیران اغلب از طریق "خویشاوند سالاری" یا "تبار سالاری" یک شبه به یک جایگاه خاص دست یافته‌اند که نه در روند "شایسته سالاری" بلکه در منظومه "اعتماد محوری" به این مقام رسیده‌اند.

لمپن-مدیران یکی از شاخص‌های ساختار سیاسی-اداری در کشورهای توسعه نیافته هستند.

واژگان کلیدی: لمپن-مدیر، تازه به دوران رسیده، طبقه، رانت

^۱ - استادیار و عضو هیئت علمی، روابط بین‌الملل، گروه حقوق، واحد هشترگرد، دانشگاه آزاد اسلامی، البرز، ایران : نویسنده مسئول
mohsenjalilvand1351@gmail.com

^۲ - دانشجوی دکتری، حقوق محیط زیست، دانشکده محیط زیست، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
M.davoodi62@yahoo.com

مقدمه:

لمپنیسم چیست و لمپن‌ها چه کسانی هستند؟!

«لمپنیسم» از ریشه آلمانی «لمپن» یا «لومپن»^۱ گرفته شده است. واژه «لمپن» یا «لومپن» در مفهوم لغوی آن به کسی اطلاق می‌گردد که به گروه یا طبقه خاصی وابسته نباشد. این واژه معمولاً با پسوند «پرولتاریا»^۲ بکار می‌رود و منظور از آن کارگران فقیر و زنده پوش و بطور کلی کارگرانی است که از طبقه و جایگاه خود بریده و به عنوان گروهی بیکارهند. از این رو در لغت «لمپن پرولتاریا» مترادف با «بیکاره‌ها» استعمال می‌شود. (دلآوری، ۱۳۷۸)

در کتاب **فرهنگ علوم سیاسی** در تعریف واژه «لمپن» چنین آمده: گروه یا اقشار واژه جامعه است که معمولاً در حاشیه شهرهای بزرگ جوامع صنعتی زندگی نموده و از ارتباط و اتصال با طبقات فعال و مولد جامعه بریده‌اند. این گروه که از جریان زندگی عادی به دورند، بدون شغل و حرفه‌ای مفید زندگی خود را در شرایط بسیار نامطلوب و سخت بسر می‌برند. اینان برای امرار معاش و گذران زندگی غالباً به کارهای ناشایست و ضد انسانی تن می‌دهند. دزدان، چاقو کشان حرفه‌ای، اوباش، ولگردان، روسپیان و جنایتکاران باجگیر خرده پا و نظایر آن را اصطلاحاً در زمره این افراد به حساب می‌آوردند.

در جوامعی که در حال گذار به سوی صنعتی شدن می‌باشند به مرور و با توسعه و صنعتی شدن بیشتر بیکاری و ورشکستگی دائمی اقشار خرده پا افزایش یافته و گرایش به تشدید بدبختی و فلاکت کارگرانی که تا پیش از این هر کدام به حرفه‌ای مشغول بودند به پیدایش «لمپن‌ها» می‌انجامد.

لمپن‌ها گروهی از مردم هستند که از طبقه خود فاصله گرفته و دیگر خود را متعلق به آن نمی‌دانند. در واقع لمپن‌ها طیف وسیعی از بی ریشه‌ها هستند که خاستگاه اولیه آنها می‌تواند از طبقات مختلف اما غالباً طبقات و اقشار و لایه‌های اجتماعی و اقتصادی پایین ریشه گرفته باشد که با فاصله از طبقه خود ریشه‌های طبقاتی خود را گسیخته و دنبال ارائه چهره جدیدی از خود هستند. چهره این بی ریشه‌ها را که غالباً از طبقات پایین دست جامعه بوده و با قطع تعلق طبقاتی خود به نوعی جامعه گریزی و جامعه ستیزی روی آوردند، لزوماً محدود به افراد دارای

^۱ - Lumpen

^۲ - Lumpen proletariat

سطح پائین تحصیلی نیست، بلکه چهره بسیاری از آنان را می‌توان در بعضی از افراد تحصیلکرده و حتی دارای سطح بالای تحصیلی هم دید.

لمپن‌ها در آغاز ظهور خود گرچه غالباً شامل اراذل و اوباش قمه کش و قمار باز و فواحش بی سواد و کم سواد بودند، اما دایره لمپنیسم به تدریج بعضی افراد تحصیلکرده را نیز در بر گرفت. وجه مشترک همه لمپن‌ها، هرج و مرج طلبی و هوچیگری و اغتشاشگری است. اقداماتشان خاستگاه و بنیاد اندیشگی ندارد. رفتارهای شان غیر معمول و غیر معقول است و غالباً با نمایش-های تخریبی و هوچیگری و غوغا سالاری و حاشیه سازی، خودشان را به جامعه معرفی می‌کنند. در فرهنگ نامه‌های ایرانی از جمله فرهنگ دهخدا و معین، از واژه لمپن به معنای فرد بیکاره و زنده پوش نام برده شده که برای به دست آوردن پول به هر کار ناپستندی تن می‌دهد. دزدان و چاقوکشان و اراذل و اوباش و ولگردان و فواحش نخستین لمپن‌هایی هستند که رد پای آنها را در جوامع مختلف می‌توان یافت. اما به تدریج حیطه‌های مفهومی و قلمرو لمپن‌ها و ترکیب اجتماعی آنان گسترش یافت و در اشکال مختلف، چهره خود را در سیاست، اجتماع، فرهنگ، هنر و رسانه-ها باز تولید کرده و نشان داد. (علی اکبری، ۱۳۵۲: ۲۳)

در تاریخ و سیاست ایران، جریان لمپنیسم و لمپن‌ها در مفهوم جدیدش، چهره خود را نخستین بار در عصر قاجار و مشروطه و با حضور لوطی‌ها و داش‌ها و مشدی‌ها و جاهل‌های قمه کش و گردنه گیر نشان داد. لوطی‌های محله دوچی تبریز و داش مشدی‌های کاشان مانند نایب حسن و برادران و پسرانش در عصر قاجار و شعبان بی مخ و احمد عشقی و رمزون یخی و بچه‌های سنگلج و گلوبندک در عصر پهلوی که در واقعه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرکوب مصدق و نهضت ملی ایران نقش مهمی داشتند، نمونه‌هایی از لمپن‌ها در تاریخ معاصر ایران هستند.

لمپن‌ها در یک فضای انباشته شده از سرخوردگی از موقعیت و جایگاه ضعیف و متزلزل خود در جامعه متولد می‌شوند و با اعتراض به کاستی‌ها و نداشته‌ها و آمال و آرزوهای برنیامده خود، در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی ظهور و حضور پیدا می‌کنند. دقت کردنی است که لمپن-ها چون زایش آنها در فضای پر از سرخوردگی‌ها و ناکامی‌های انباشته شده که به نوعی اختلال شخصیت روانی در آنها می‌انجامد شکل می‌گیرد، لاجرم پویش آنها نیز شکل پرخاشگرانه و خشونت طلبانه و به شدت منفعت طلبانه دارد. به همین علت است که بهترین بستر و بهانه برای حضور و خودنمایی لمپن‌ها، منازعات اجتماعی و منازعات سیاسی است. (Mills, 2017. 137)

برای یک لمپن فرقی ندارد که چه چیز و چه کسی را تایید یا تکذیب می‌کند، آنچه و آن کسی که به او نفع می‌رساند خوب است و چون اهل معامله به هر قیمتی است می‌کوشد تا آنچه را که بتواند بفروشد معامله کند. یعنی برایش فرقی ندارد که کتاب می‌فروشد یا شرافت خود را. آنها نرخ دارند و در انتظارند که کسی این نرخ را پرداخت کند تا در همان جبهه و برای او شمشیر و عریبه بکشند. لمپن‌ها حرمت شکن هستند. دارای منطق سست و ضعیف هستند. با خرد و اندیشه و منطق و استدلال پیوند چندان نزدیکی ندارند.

در هر منازعه سیاسی، عقلا چه در قالب فردی و چه در قالب احزاب و انجمن‌های سیاسی و مدنی می‌کوشند تا با عقلانیت و به شیوه قانونی و مدنی به تغییری در وضع موجود خود و جامعه که به زعم آنها مطلوب است بپردازند، اما لمپن‌ها معترضانی هستند که اعتراضشان را چه در کسوت فردی و چه در کسوت انجمن‌ها و گروه‌ها غالباً در قالب روش‌های غیر قانونی، غیر عقلانی، غیر مدنی و هتاک‌ی و خشونت و توهین و تهدید و تخریب و ارباب‌نشان می‌دهند نه در قالب یک عمل و روش‌های آگاهانه برای تغییر سازنده.

لمپن‌ها ابزار خوبی برای حکومت‌های استبدادی و توتالیتر و افراد و گروه‌های سرمایه‌دار و به ویژه پوپولیست‌ها هستند، لمپن‌ها بی‌ریشه هستند و به دلیل بی‌ریشه بودن به صورت سیال عمل می‌کنند و به دنبال جریان‌های سیاسی مختلف و رهبران سیاسی از هر جناحی که باشند حرکت می‌کنند. چرا که برای آنها مهم منافع مادی است. بعضی از سرمایه‌داران و همه دیکتاتورها و پوپولیست‌ها از لمپن‌ها که جز غوغا سالاری و هیاهو و دامن زدن به تنش‌ها، هنر و دانش چندان‌ی ندارند، برای مقاصد اجتماعی و سیاسی خود سواستفاده می‌کنند. (amer, 2017. 181) و بسیار مهم و دقت‌کردنی است که برای یک لمپن فرقی ندارد که چه چیز و چه کسی را تایید یا تکذیب می‌کند، آنچه و آن کسی که به او نفع می‌رساند خوب است و چون اهل معامله به هر قیمتی است می‌کوشد تا آنچه را که بتواند بفروشد معامله کند. یعنی برایش فرقی ندارد که کتاب می‌فروشد یا شرافت خود را.

لمپن‌ها به اقتضای ماهیت خود، بسیار نگاه ساده‌انگارانه و البته منافع‌طلبانه دارند. فاقد بینش منسجم هستند. سعی می‌کنند با فرصت‌طلبی موقعیت خود را بر حسب منافع آتی خود با صاحبان قدرت و ثروت تنظیم کنند. مداحند و دربرگرداشت و شکوه و عظمت شخصی که به آنها منافع می‌رساند داستان‌ها و حماسه‌ها می‌سازند و شعرها می‌سرایند و القاب‌ها می‌دهند. اما در همان حال هر جا منافع بیشتری برای خود تشخیص دهند بلافاصله تغییر جهت و تغییر موضع می‌-

دهند. و چون شکوفایی آنها در فرایند منافع طلبی به هر قیمتی است، به راحتی تغییر موضع می دهند و در حالی که یک روز در خدمت یک شخص یا جریان سیاسی هستند و از او با بزرگ نمایی قهرمان و خادم بی بدیل می سازند، روزی دیگر به محض دریافت پیشنهاد جدیدی که نفع بیشتری برای شان به همراه داشته باشد، علیه همان قهرمانی که برایش کفها می زدند و هوراها می کشیدند بپا می خیزند و تریبون عوض می کنند و یک شبه او را ضد قهرمان و خائن معرفی می کنند. لمپن ها کم تحمل اند و مخالفان و منتقدان خود را مورد توهین و تهمت و تهدید و تخریب قرار می دهند. ادبیات آنان زبان و واژگان های چاله میدانی است. غوغا سالاری و آشوب طلبی و حاشیه سازی و تبعیت نکردن از قانون و رفتارهای ضد دموکراتیک و ضد اخلاقی از مهم ترین خصایص آنها است.

هتاکی و فحاشی و دروغ و استفاده از الفاظ رکیک و القاب زشت برای تحقیر مخالفان و منتقدان از رایج ترین و لذت بخش ترین واژگان ها در فرهنگ و ادبیات لمپن ها است.

لمپن ها حرمت شکن هستند. لمپنیسم بنا بر ماهیت اخلاقی و رفتاری خود هیچ حریمی را نمی شناسد. خصلت بی ادبی، او را به هر آبروریزی مجاز می سازد. لمپن ها دارای منطق سست و ضعیف هستند. با خرد و اندیشه و منطق و استدلال پیوند چندان نزدیکی ندارند. نقد گریز و منتقد ستیزند و با شعر بافی و حاشیه پردازی به جنگ اندیشمندان می آیند. بهترین تعبیری که می توان درباره لمپن ها به کار برد آن است که آنها بی ریشه اند. دچار اختلال و بیماری شخصیتی هستند. اصالت و عمق ندارند. چون بسیار کوچک هستند با تخریب و تحقیر و کوچک کردن دیگران می کوشند تا خود را بزرگ نشان دهند.

سهم لمپنیسم و لمپن ها در کتاب تاریخ چیزی نیست جز خردستیزی، منافع طلبی نامشروع، خودفروشی، قانون گریزی، خشونت طلبی، غوغا سالاری، حاشیه سازی، توهین و تهمت، ارباب و تهدید و تخریب. سبک مغزانی که انبان آنها از هر دستاورد و سرمایه ارزنده ای برای جامعه تهی، و در ترازوی عقلانیت هیچ وزنی ندارند. (amer,2017.198)

معنای اصطلاحی

معنای اصطلاحی واژه فوق که غالباً در مباحث اجتماعی و سیاسی جوامع سرمایه داری کاربرد دارد، گروه یا اقشار واژه جامعه است که معمولاً در حاشیه شهرهای بزرگ جوامع صنعتی زندگی نموده و از ارتباط و اتصال با طبقات فعال و مولد جامعه بریده اند. این گروه که از جریان زندگی عادی به دورند، بدون شغل و حرفه های مفید زندگی خود را در شرایط بسیار نامطلوب و سخت

بسر می‌برند. اینان برای امرار معاش و گذران زندگی غالباً به کارهای ناشایست و ضد انسانی تن می‌دهند. دزدان، چاقو کشان حرفه‌ای، اوباش، ولگردان، روسپیان و جنایتکاران باجگیر خرده پا و نظایر آن را اصطلاحاً در زمره این افراد به حساب می‌آورند. (mills, 2017: 77)

در جوامعی که در حال گذار به سوی صنعتی شدن می‌باشند به مرور و با توسعه و صنعتی شدن بیشتر بیکاری و ورشکستگی دائمی اقشار خرده پا افزایش یافته و گرایش به تشدید بدبختی و فلاکت کارگرانی که تا پیش از این هر کدام به حرفه‌ای مشغول بودند به پیدایش «لمپن‌ها» می‌انجامد. لومپن پرولتاریا به دلیل وضع خاص اقتصادی و فقر فرهنگی معمولاً بازیچه دست بازیگران مختلف سیاسی و به عنوان سیاهی لشکر جریان‌هایی نظیر فاشیسم و امثال آن قرار می‌گیرد مفهوم لمپنیسم نخستین بار به طور جدی با آثار مارکس و به ویژه در کتاب نبرد طبقاتی در فرانسه و ایدئولوژی آلمانی او و با واژه لمپن پرولتاریا وارد ادبیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شد. (mclean, 2011: 50) به عنوان مثال مارکس شکل‌گیری بناپارتیسم^۱ را نوعی اتحاد فرصت طلبانه و عوام‌گرایانه بخشی از بورژوازی و لمپن پرولتاریا معرفی می‌کند که برای کسب قدرت و مشروعیت خود در جلب آراء و افکار عمومی از این گروه بهره گرفت.

مارکس نخستین کسی که به این اصطلاح معانی ویژه‌ای بخشید به اعتقاد مارکس ویژگی جوامع سرمایه‌داری به گونه‌ای است که در نهایت به ظهور یک لمپن پرولتاریای مطلقاً فقیر و بیکار می‌انجامد. یعنی گروهی که به دلیل توسعه صنعتی در جوامع سرمایه‌داری از کار خود اخراج و به گروهی بیکار، غیر مولد و محروم از امکانات اجتماعی تبدیل شده‌اند. زیرا به عقیده مارکس سرمایه‌داران در جوامع صنعتی و سرمایه‌داری بر سر کسب بزرگترین میزان ارزش اضافی در حال رقابت شدید با همدیگر هستند، این مسئله نتایج چندی در پی خواهد داشت: تولید مازاد و مصرف کم مداوم، کمتر شدن سهم کارگر در فرایند تولید به دلیل مکانیزه شدن بیشتر، کاهش مداوم نرخ بهره، افزایش فقر نسبی کارگر در مقایسه با میزان ارزش افزوده‌ای که تولید می‌کند و سرانجام ظهور یک لمپن پرولتاریای کاملاً فقیر. (علی اکبری، ۱۳۵۲: ۸۳)

مارکس پیش‌بینی می‌کرد که بالاخره روزی این لمپن پرولتاریای فقیر به انقلاب دست خواهد زد. اموال سرمایه‌داران را مصادره و نظام سرمایه‌داری را سرنگون خواهد ساخت اما چون پرولتاریا علاقه‌ای به ایجاد یک نظم اجتماعی استثمارگری ندارد زمینه حکومت کمونیسم که در واقع نوع خاصی از روابط اجتماعی غیر استثمارگری است فراهم خواهد شد. اما واقعیت در عمل به گونه‌ای

¹ - bonapartism

دیگر رقم خورد. یعنی در جوامع پیشرفته و سرمایه داری روند فقیرتر شدن کارگر که قرار بود زمینه شورش و انقلاب آنان را فراهم سازد به وقوع نپیوست زیرا امپریالیسم فرصت‌های خاصی در اختیار سرمایه داران قرار داد تا با بخشی از درآمد حاصل از استثمار مستعمرات، وضع معیشتی کارگران خود را بهبود بخشیده و در سطح مطلوبی نگه دارند.

لمپنیسم از کجا می‌آید؟

لمپن، در یک معنا گفته می‌شد که به گروه یا طبقه خاصی وابسته نبود. این واژه معمولاً با پسوند «پرولتاریا» به کار می‌فت و شامل کارگران فقیر و زنده‌پوشی می‌شد که از طبقه و جایگاه خود بریده و بیکار بودند. پس در واقع «لمپن پرولتاریا» مترادف با «بیکاره» بود. این گروه از جامعه وازده، معمولاً در حاشیه شهرهای بزرگ صنعتی زندگی می‌کردند و رابطه و اتصال خود را با طبقات فعال و مولد جامعه بریده بودند. (علی اکبری، ۱۳۵۲: ۴۸)

این روزها، لمپنیسم با آنچه که تعریفش در بالا آمد، و از نظریات مارکس گرفته شده، تفاوت-هایی دارد؛ لمپن امروزی، همچنان یک بیکاره است که تن به کار و تولید نمی‌دهد، اما چون سر نترس و گردن کلفتی دارد، اغلب مشغول چپاول دیگران است در کسوت دلال، تاجر مدیر و سرمایه-داری که فقط سود پولش را می‌گیرد. به این ترتیب، لمپن دیگر کارگر بیکار حاشیه‌نشینی نیست که مارکس از آن یاد کرده است. مشاغلی که لمپن به آن روی می‌آورد، جنبه تولیدی ندارد. او اساساً یک گردنه‌گیر است؛ این گردنه ممکن است میدان تره‌بار باشد، کلاس دانشگاه باشد، بانک باشد، محفل یک کارگردان یا تهیه‌کننده سینما باشد، مدیر سازمان یا اداره یا هر جای دیگر. لمپن امروزی، یک باج‌خور است و برای امرار معاش و گذران زندگی غالباً به کارهای ناشایست و ضدانسانی تن می‌دهد. چه بسیار افراد با استعدادی که حاضر نشده‌اند به این لمپن‌ها که اغلب هم در راس امورند، باج بدهند و از عرصه زندگی اجتماعی، حذف شده‌اند. به همین سادگی لمپن فقط اهل معامله است و در این زمینه البته ادبیات خاص خودش را دارد: تحقیر و ناسزا که نامش را گذاشته است نقد و بررسی!

لمپنیسم در ایران

اگر بخواهیم نگاه جامعه‌شناختی در این زمینه داشته باشیم باید نخست به این نکته توجه کنیم که لمپنیسم محصول جوامع پیشرفته است و آن چیزی که به عنوان لمپنیسم در کشورهای در حال توسعه مثل ایران اتفاق می‌افتد. در واقع جنبه تقلیدی و اقتباس دارد که در لایه‌های محدودی از جامعه رشد و نمو می‌کند، اما سعی دارد به هر ترتیبی با به دست آوردن فرصت مناسب،

اوضاع را به نفع خود تغییر دهد. لمپن ایرانی محصول افسردگی و یاس اجتماعی است؛ یاسی که در همه ادوار تاریخی در جامعه ایرانی وجود داشته در کتاب **مدینه فاضله** فارابی از لمپن‌ها به عنوان «علف‌های هرز» یاد می‌کند.

لمپنیسم در غرب بر پایه نیازهای اجتماعی موجود شکل گرفته است، اما در ایران لمپنیسم هرگز اصالت و ریشه حقیقی نداشته است. لمپن‌ها افرادی تحول‌گرا نیستند و هرگز مانند یک توده و حزب همگام عمل نمی‌کنند؛ اما با خوار شمردن ارزش‌ها و خصلت‌های نیک در جامعه باعث بی‌نظمی اجتماعی می‌شوند. لمپن ایرانی دوست دارد زور بگیرد، باج بگیرد، پرخاشگر است، توهین می‌کند، دعوا و جنجال راه می‌اندازد و به تعبیری، هوچی‌گر است و بویی از جوانمردی نبرده است و ممکن است با نامردی تمام آسیب بزند. آزار دیگران برایش لذت‌بخش و ارضا کننده است. لمپن ایرانی، از نتیجه زحمت دیگران سود می‌برد و در کنش‌های اجتماعی و ارتباطی هم واژگان و اصطلاحات خاصی را به کار می‌گیرد که به زبان مخفی مشهور است. لمپن ما در گفتگوهای روزمره از ادبیاتی استفاده می‌کند که امروزه تأثیرات نامطلوب و مخرب آن را بر زبان و ادبیات محاوره جامعه می‌بینیم. سیطره لمپنیسم در جامعه ما باعث شده که احساس هویت اجتماعی کم‌رنگ شده و مانع رشد هنجارهای اجتماعی، انسجام فرهنگی، قومیتی و خانوادگی شده است. واگرایی فرهنگی، افزایش فاصله بین فرهنگ رسمی و غیررسمی، بی‌هویتی افسردگی‌های اجتماعی، بیم از آینده، افزایش مخاطرات شغلی و تحصیلی در بستر لمپنیسم رشد کرده و افزایش یافته و همین جا درست نقطه آغاز خطر برای جامعه ماست.

شما امروز افراد «لمپن» بسیاری را می‌بینید؛ گروهی که از جریان زندگی عادی به‌دورند. اغلب اهل دزدی و تقلب‌اند، دروغ می‌گویند، جعل می‌کنند، کش می‌روند و دست به اختلاس می‌زنند. با این تفاوت که وقتی افراد به‌نجار دزدی و تقلب می‌کنند آنها را مجرم و اعمال‌شان را جرم می‌خوانند اما لمپن ایرانی با تکیه بر امکانات خاصی که با همان شگردها به دست آورده، نه تنها مجرم شناخته نمی‌شود، بلکه دار و دسته‌ای هم دارد که به شدت از در حمایت از او در می‌آیند! (علی اکبری، ۱۳۵۲: ۲۷۱) «اینان کنشگران و فرآیندهایی هستند که دوست ندارند کسی آینه در برابرشان بگیرد و دردها و آسیب‌های‌شان را رودررو به آنها بنمایاند؛ دانشگاهیانی که تصور می‌کنند حرفه خود را باید در اتاق‌های در بسته و مجلات بدون خواننده «علمی» دنبال کنند و کاری به عرصه‌های واقعی جامعه خود ندارند، در کنار دیگرانی به ظاهر بسیار متفاوت اما به شدت متشابه: «روشنفکران خودساخته‌ای» که امروز زبان لمپنیسم کوچه و خیابان را به زبان خود تبدیل

کرده‌اند و از جمله عرصه بی‌خطر «کامنت»‌های ناشناس وبسایت‌ها یا مقالات صفحات روزنامه‌ها و جلسات «روشنفکرانه» را، به افتخاری برای به نمایش گذاشتن استعداد خود در توهین و تهمت‌زنی بدل کرده‌اند و آسیب‌شناسی در حق خود را به حساب کل روشنفکران و دانشگاهیان می‌گذارند و خود را به انسان‌های شریفی مربوط می‌کنند که هیچ سنخیتی با آنها ندارند: «تازه به دوران رسیدگی» و «پولی شدن» اکثریت فرآیندها و رفتارها و حرکت به سوی نئولیبرالیسم و نو-کیسه‌گی اقتصادی و فرهنگی که در حال تخریب همه ارزش‌های جامعه ماست؛ تخریب نظام‌های ما به وسیله این سودجویان و نوکیسه‌گان اقتصادی فرهنگی و اجتماعی در حال حاضر متوجه نظام‌های اداری رسانه‌ای، آموزش و پرورش، دانشگاهی و سلامت و بهداشت شده است و اثر خود را در رفتارهای بیمارگونه از رواج لمپنیسم در زبان، توهین و افتراهایی سطحی ولی بی‌پروا گرفته تا خریدوفروش مدارک دانشگاهی و از توهنات نژادپرستانه و ادعاهای بی‌معنا در عرصه اقتصادی گرفته تا بی‌اخلاقی‌ترین مبادلات پولی نظیر تجارت اعضای‌های بدن، گذاشته است.

لمپنیسم مدرن یا لاکچریسم

تازه به دوران رسیده، بازتاب شکلی از تمایز است که توسط قشربندی اجتماعی در داخل طبقه‌ی اجتماعی وجود دارد، از این رو، در میان افراد خاص در یک طبقه‌ی اجتماعی، تازه به دوران رسیده، توصیف ابتذال و تظاهر از یک مرد یا زن تازه پولدار شده است که فاقد ارزش‌های تجربه شده در نظام ارزشی پول قدیم و ثروت به ارث رسیده به مانند یک اشراف زده‌ی اصیل است. (فرسار، ۱۳۷۷: ۱۵۸) ایده‌ی تازه به دوران رسیده، به یونان باستان باز می‌گردد (قرن هشتم قبل از میلاد). در قرن ششم پیش از میلاد، شاعر اشراف زاده‌ای به نام تئوگنیس مگارا^۱ نوشت که چطور در روزگاران گذشته، قبیله‌ای بودند که نه قانونی می‌دانستند و نه راه و روشی داشتند ... این مردان اشراف‌زاده هستند، مردان اصیل قدیمی که در حال حاضر به درد سطل زباله می‌خورند. در رم باستان، واژه «مردان جدید»^۲ به همین معنی استفاده می‌شده است. (گوبلو، ۱۳۹۶: ۶۳)

لاکچریسم یک لمپنیسم مدرن و مضاعف است. که توانسته است جامعه ما را به این شکل بی‌روح و بی‌محتوا کند. مصادیقی مانند سهل‌انگاری‌های پزشکی و برخوردهای خصمانه و عصبی در سطح اجتماع و در میان مردم برخاسته از این لمپنیسمی است که شاخص‌های زندگی اخلاقی

^۱ - Theognis of Megara

^۲ - Novus Homo

را رو به زوال برده، فضای مجازی را جولانگاه کاربرانی کرده که فحاشی می‌کنند و میزان اعتماد اجتماعی را به حداقل رسانده و هزاران هزار آسیب دیگر از این دست.

لمپن با نقابی از تحصیلات و مدارک دانشگاهی اغلب تقلبی، با عناوین رسمی و غیررسمی که با پول یا رانت به دست آورده، در واقع و در عمل یک قلدر زورگوست: کسی که مردم را علنا و مستقیم تهدید می‌کند و دیگران را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهد، فشار می‌دهد، هل می‌دهد، از قدرت خود برای سرکوب دیگران استفاده می‌کند.

نوکیسگی یا لمپنیسم به زبان فرانسه nouveau riche است که در انگلیسی new rich بوده و البته واژه فرانسوی آن هم مصطلح است. این اصطلاح در فرهنگ دهخدا به معنی «کسی است که تازه به مال و دارایی رسیده» و در فرهنگ معین به معنی «کسی است که تازه درآمدی پیدا کرده است» و در ادبیات نیز اشاره‌هایی به آن شده است که مثلا ناصر خسرو می‌گوید: ز نوکیسه مکن هرگز درم وام، که رسوایی و جنگ آرد سرانجام. حتی در قابوسنامه نیز توصیه شده است که «با مردم کم‌چیز و نوکیسه معامله نشود» پس نوکیسه یا تازه به دوران رسیده و یا نودولت در فرهنگ و ادبیات ما به کسی گفته می‌شود که بدون زحمت و تلاش و به یکباره به پول و ثروت و قدرت زیادی دست پیدا کرده است. (شمیسا، ۱۳۹۶: ۷۴)

تازه به دوران رسیده، عبارتی است که برای توصیف کسانی که ثروت و قدریشان را از طریق نسل خود و یا والدین‌شان بدست آورده‌اند. معادل این عبارت در زبان انگلیسی تحت عنوان "ثروتمند جدید" یا "پول جدید" (در مقابل "پول قدیم") است. به لحاظ جامعه‌شناختی، تازه به دوران رسیده توصیف مرد یا زنی است که پیش از این به یک طبقه اقتصادی / اجتماعی پایین‌تر تعلق داشته است و پول و قدرت جدید- که ثروت او را تشکیل می‌دهد- به او تحریک اجتماعی داده و برایش شرایطی را فراهم کرده که آشکارا اعمال قدرت کند، کالا بخرد و از خدماتی استفاده کند که تنها متعلق به طبقه بالای جامعه است.

پایگاه اجتماعی

در واقع می‌توان موقعیت اجتماعی را در رابطه با ثروت و قدرتی که ثروت عطا می‌کند، تعریف کرد. استدلال این است که قوانین به طبقات بالا مشروعیت می‌بخشند و این کار را با ادعای موقعیت و افتخار و اخلاق برتر انجام می‌شود. (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۱۳) طبقات حاکم این ادعا را با دفاع از برتری که توسط «خون و مفهوم تربیت مناسب» به ارث برده‌اند، مطرح می‌کنند. مردان

و زنان تازه به دوران رسیده، در برابر کسانی که به طبقه‌ی اجتماعی قدیم تعلق دارند، قرار می‌گیرند.

روابط خانوادگی قدیمی که مدعی موقعیت سنتی هستند، در میان تازه به دوران رسیده‌ها دیده نمی‌شود که در نهایت به چالش کشیده شده و ارزشها و سنت‌های اجتماعی را بازتعریف می‌کند که برای مثال می‌توان به مراسم معرفی یک نوجوان به جامعه اشاره کرد (که در میان اشراف و طبقات بالا اتفاق می‌افتاد و در آن دختر جوانی که به سن بلوغ رسیده بود معرفی شده و اعلام می‌شد که آماده‌ی ازدواج است و خانواده‌اش با این کار می‌خواستند خود را در چرخه‌ی طبقات بالا حفظ کنند). همانطور که دیده شد از طریق افزایش این مراسم‌ها، ارزش‌های اجتماعی از «خانواده‌ی نخبه که از نظر اجتماعی پایدار بوده و بر سنت‌های خانوادگی طولانی تکیه می‌کند» به «ارزش نمادین به عنوان مولفه سبک زندگی طبقه‌ی بالا» تغییر یافت. این گذار به نوکیسگان اجازه داد تا در موقعیت بالای اجتماعی قرار گیرند. انسجام اجتماعی این گروه‌های نخبه به شدت آرام و کند بود که تفکرات قالبی را تقویت و دائمی کرد. (باتامور، ۱۳۶۸: ۲۹) این میزان از انسجام، این احتمال را افزایش داد که نوکیسگان هویت را با سنت‌های گروه اصلی پیوند بزنند و این اساس تقسیم بین گروه‌هاست. این پدیده، پس از سقوط شوروی و برخی کشورهای دیگر به وجود آمد که اقتصاد سوسیالیستی و بسته‌ای داشتند اما داخل این اقتصادها سیستم‌های مافیایی بود که عمل می‌کرد. بعد از فروپاشی این سیستم‌ها افراد پول و قدرت زیادی به دستشان آمد و به شکل متظاهران‌های آن‌ها به کار می‌برند. نوکیسگی در نظام‌های باستانی و در جماعت‌های غارت‌گر مانند مغول‌ها و ژرمن‌ها وجود داشته است. یعنی آنها با غارت جماعت‌های دیگر به ثروتی می‌رسیدند که زحمتی برای آن نکشیده بودند. و هنوز هم همین ویژگی نوکیسگی در جامعه مدرن وجود دارد که همان گسست ثروت از کار است.

البته پیش از فروپاشی شوروی، یک فرهنگ تاریخی خاص مصرف متولد شد. تجمل دموکراتیک بخش لاینفکی از زندگی روزمره‌ی مردم شوروی بود. این فرهنگ به طور خاص در ضیافت‌ها و جشن‌های عمومی و خصوصی بی‌شماری که مختص زندگی در شوروی بود خود را نشان داد. مصرف مدرن و فراگیر در جامعه ایران پس از مشروطه و با شروع دوران پهلوی است. پیش از آن، مصرف به دربار و اشراف‌زادگان وابسته به دربار محدود می‌شد و ویژگی دموکراتیک نداشت. نوکیسگی یا تازه به دوران رسیدگی با ثروت و قدرت ارتباط تنگاتنگ دارد و آنچه یک آدم نو-

کیسه متمایز می‌کند، زمان در اختیار داشتن ثروت و قدرت است و نه میزان آن. (شمیسا، ۱۳۹۶: ۲۱۱)

بالاترین آمار جراحی‌های زیبایی در جهان، اختلاف درآمد بسیار زیاد بین طبقات بالا و پایین جامعه، میانگین چند دقیقه مطالعه در روز از یک سو و انتشار کتاب‌های زیاد در سال از سوی دیگر، سیل دانشجویان تحصیلات تکمیلی در مقاطع ارشد و دکترا، معماری و شهرسازی ناهمگون و ساختمان‌های سر به فلک کشیده، خودروهای بزرگ و پرهزینه و تمایل هرچه بیشتر به خودرو-های گران‌قیمت، کتابخانه‌های شخصی با کتاب‌های زیبا، ترجمه‌های مدگرایانه و مثال‌هایی از این دست را می‌توان از مصادیق پدیده‌ای به نام نوکیسگی برشمرد. پدیده‌ای که با سرریز درآمدهای نفتی در دهه ۳۰ و ورود افراد روستایی به شهر سر درآورد و در دهه ۴۰ با شروع صنایع در ایران تپیی از بورژوازی قدرت ایجاد کرد و در نهایت در دهه ۵۰ به بحران اجتماعی بزرگی چون انقلاب انجامید. این پدیده هرچند در در دوران جنگ به خاموشی گرایید اما مجدد ظهور کرد و تا به امروز به اشکال مختلف ادامه یافته است. توزیع قدرت در جامعه و رانتی شدن جامعه پس از آنکه ثروت ناگهانی حاصل از نفت به کشور سرازیر شد، جامعه شهری را به شدت گسترش داد و طبقه جدیدی را پدید آورد که هر چه بیشتر لازم داشت هویت تازه‌ای برای خود تعریف کند و این هویت از طریق نمایش دستیابی به قدرت به اشکال مختلف امکان‌پذیر بود. نوکیسه‌گی یا تازه به دوران رسیدن، عبارتی که در این ده-دوازده سال اخیر بیشتر از همیشه از شنیده می‌شود و نمود خارجی‌اش را در جامعه می‌بینیم. اما آیا پدیده نوکیسه‌گی خاص جامعه ایران است؟ آیا تاثیرات آن بر جامعه همچون تاثیر مشابهش در سایر جوامع است؟ و اینکه آیا نوکیسه‌گی سیاسی و اجتماعی در ایران توانسته نوکیسه‌گی فرهنگی را هم دامن بزند و ترویج کند؟ وقتی با بروز پدیده نوکیسه‌گی طبقات اجتماعی ما نه با فرهنگ که با پول شکل گرفته‌اند، باید منتظر چه سرنوشتی برای جامعه‌مان باشیم؟

پدیده نوکیسه‌گی نه خاص امروز و دیروز است و نه تنها شامل ایران می‌شود، با این حال به نظر می‌رسد دست‌کم در دوره تاریخ معاصر کشور اوج رواج نوکیسه‌گی در پس از انقلاب اتفاق افتاده است، یعنی زمانی که به موازات تحریم‌ها مناسبات اقتصادی مبتنی بر دلالتی و رانت بر اقتصاد کشور چیره شد زده بود.

کارکرد و مفهوم نوکیسه‌گی در ایران متفاوت از معنا و کاربرد این عبارت در سطح جهانی است. به این دلیل که در ایران سال‌های اخیر داستان رانت‌خواری، پول‌شویی، فساد اداری و

اختلاس باعث شد تعدادی بدون آنکه واجد شرایط اکتساب حق و مالی و مقامی باشند از طریق- های نامعلوم، نامشروع، نامعقول و نامالوف به انباشتی از ثروت و قدرت رسیدند که مقداری از آن صرف و لخرجی یا تجمل‌گرایی کردند.

اصولا نابه‌هنجاری‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور باعث می‌شود عده‌ای اعم از دلال و رانت‌خوار و سواستفاده‌گر و مفسد فی‌الارض از موقعیت‌ها حداکثر استفاده را ببرند. از قدیم در علم سیاست مطرح بوده که الیگارش‌ی مالی ایجاد پلوتوکراسی می‌کند و پلوتوکراسی هم ایجاد الیگارش‌ی مالی می‌کند. (فرسار، ۱۳۷۷: ۱۷۱) به بیان دیگر هرکجا انباشت ثروت اتفاق می‌افتد اقتدار سیاسی به وجود می‌آورد و در هر کجا که اقتدار سیاسی به وجود بیاید؛ انباشت ثروت هم به دنبالش می‌آید. به عبارت دیگر نوکیسه‌گی سیاسی و نوکیسه‌گی اقتصادی دو روی یک سکه هستند که با یکدیگر تبادل و داد و ستد می‌کنند. می‌ماند مسئله فرهنگی و اجتماعی که به شدت مقولات سیاسی و اقتصادی در مبحث نوکیسه‌گی تاثیرگذار نیستند. منتها می‌بینیم که باعث می‌شود یک ابتدال و میان‌مایگی فرهنگی رواج داده شود تا برای افراد جایگاهی خریداری شود. این یک نوکیسه‌گی فرهنگی است که برند مبتدل فرهنگی به وجود می‌آورد. یا نوکیسه‌گی اجتماعی مثل اینکه فردی به فکر ارائه خدمات اجتماعی و فعالیت‌های خیریه باشد تنها با این انگیزه که مشهور شود یا با نامش بزرگراه بسازند. هرچند نوکیسه‌گی فرهنگی و اجتماعی در حد و اندازه‌های نوکیسه‌گی سیاسی و اقتصادی اثرگذار نیست.

تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی از نمودهای اصلی رفتار نوکیسه‌گان است. (Scruton, 2007: 413) مایکل سندل هم می‌گوید وقتی در جامعه‌ای همه چیز قابل خرید و فروش باشد، سقوطی ناگزیر در انتظار است.

امروز ما دیگر عده‌ای بی‌سروپا نیستیم که دنبال لقمه نانی بودیم؛ گاهی ما در شکل کلاغان، گرگ ها، روباه‌ها و کفتارها در درون زبان و لهجه‌ایم؛ گاهی در درون عاشق شهوتیم و گاهی در درون رهبران سیاسی جهانیم و گاهی در درون یک انسان دکتر و مهندسی خیلی شیک‌پوش. امروزه تازه به دوران رسیده‌های نوکیسه، جامعه جهانی را به حرکت در می‌آورند، طوری که پوزخنده‌ات می‌گیرد از این همه هیجان، این همه آداب دانی‌های کاذب. (شمیسا، ۱۳۹۶: ۱۳۲)

جامعه و افراد تازه به‌دوران رسیده امروز قانون خود را دارند که از دایره ذهنیت من و تو مراقبت می‌کند. تازه به دوران رسیده‌ها، افراد گردن‌کلفتی در پشت واژه‌های خود دارند که آنها را در

تظاهرات واژه‌ها و کلمات و شعارها پشتیبانی می‌کنند، افرادی که آنها را در ماشین تایپ می‌کنند و در قالب شو و نصیحت و شعار و روزنامه و فیلم می‌فروشند.

وقتی به تازه به دوران رسیده‌ها فکر می‌کنم، ده‌ها عنوان و برچسب در ذهنم تداعی می‌شود، اما مسئله این است که اینان مانند عروسک‌های گوناگون، شکل‌ها و ماسک‌های متفاوت دارند و هر کدام مثل دیگری نیستند، ماسک و عروسک کفتار قطعاً با ماسک و عروسک گرگ و ماسک شغال و خوک کاملاً متفاوت است. (گوبلو، ۱۳۹۶: ۹۱) نوکیسه‌ها و تازه به دوران رسیده‌ها هم یک-سری ویژگی‌های مشابه دارند و یک‌سری خصلت‌های متفاوت که خاص خودشان هستند. اهداف، برنامه، مشی و منش تازه‌به‌دوران‌رسیده مالی که همان نوکیسه است با تازه به دوران رسیده سیاسی یا مدیریتی کاملاً متفاوت است.

تازه به دوران رسیده، از واژه‌ها استفاده ابزاری می‌کنند و صرفاً براساس یک ریتم درونی می-سرایند که فقط سراینده باشند اما حرفی برای گفتن ندارند. (شمیسا، ۱۳۹۶: ۳۱۲)

از نظر هگل خانواده، دولت و جامعه مدنی در بطن خود مقوله‌ای تحت عنوان روح ملت را متولد می‌کند. بر اساس نظریه هگل در خصوص روح ملت و در بیانی رئالیستی‌تر از آنچه که هگل عنوان داشته، می‌توان گفت که روح ملت محور ترددی است که بین دو نقطه کمال و زوال در نظر گرفته می‌شود. به عبارت دیگر هر چه یک ملت یا جامعه‌ای به لحاظ تعیین‌های اخلاقی به سمت زوال حرکت کند روح این ملت دچار خدشه خواهد شد. و هر چه به سوی کمال بپیماید روح این ملت غنی‌تر و دارای محتوایی عمیق و اخلاقی خواهد بود. در بیانی دیگر نیز می‌توان گفت که جامعه‌ای که یکی از پدیدارهای فلسفه سه‌گانه‌ی وی را از دست دهد یا بین این موارد تناسب و هارمونی مورد انتظار برقرار نباشد فاقد روح است و جامعه‌ای که این سه مورد را در برگیرد دارای یک روح در مقام هژمونی آن ملت است. آن طور که می‌توان عنوان کرد، جامعه‌ی بی‌روح، می‌تواند جامعه‌ای بی‌محتوا، سطحی، لذت جو، بی‌رحم و صوری باشد. (Bloom, 2016). 48) کشورهای توسعه نیافته در فرآیند مدرنیزاسیون و شکل‌گیری ساختار مدرن دستخوش آسیب‌هایی می‌گردند. جامعه‌شناسان آسیب‌هایی که از سوی طبقات فرودست جامعه متوجه روح ملت بوده است را همواره در قالب و چارچوب‌های ذهنی متفاوتی چون حوزه‌های انحرافات اجتماعی، مدیریت علمی، توده‌های بی‌شکل، فرهنگ عامه، و... تبیین کرده‌اند. فرودستان همواره در پی تأمین معیشت خود از شاخص‌های اخلاقی صوری جهان مدرن چون پرستیژ، منش، حضور اجتماعی، مطالعه و کنش‌های بورژوازی و... جا مانده‌اند و در حیطه تفکر جهان علمی و مدرن، لمپن خطاب

شده‌اند. لمپنیسم به زبان علمی اما متوجه کسی نیست که لباس و ظاهری آراسته ندارد و یا بر اساس هنجارهای صوری دنیای مدرن کنش نمی‌کند. ادای صفت لمپن به یک شخص، بیشتر به دلیل فهم و درک نازل و اندک او از مسائل اجتماعی بوده و به شخصی سطحی، یکنواخت، کوتاه مدت، لذت‌جو و کم فهم اشاره دارد.

حال اگر بازگردیم و به پدیدارهای موجود در مقوله روح ملت هگل نگاهی بیاندازیم (دولت، خانواده، جامعه مدنی) در خواهیم یافت که یک فرد لمپن نه تاثیری در تعالی دولت دارد، نه فرصت درک نقش خانواده را خواهد داشت و نه قابلیت تشکیل جامعه مدنی را داراست و به همین ترتیب یک لمپن تهدیدی برای روح و محتوی یک ملت است.

لمپنیسم اما تنها طبقه‌ای در فرع جامعه نیست، دو قطب حائز اهمیت دنیای مدرن تحت عنوان پرولتاریا و بورژوازی بیش از پیش در حلقه‌ی طبقه متوسط به یکدیگر نزدیک شده‌اند. اما همانطور که شاخه‌ای بی‌هوده و به شدت صوری را از پرولتاریا تحت عنوان لمپن‌ها تفکیک می‌کنیم. بورژوازی نیز برای دفاع از اصول و مبانی خود می‌تواند شاخه‌ای از لمپنیسم را با همان خصایص در کنار خود داشته باشد، جامعه‌ی کوچکی که فراتر از بورژوازی، به تنهایی می‌تواند به همه اصول مصرفی یک جامعه کاپیتالیستی متکی بر لیبرالیسم اقتصادی مصرفی جامه عمل بپوشاند. جامعه‌ای که به خوبی جامعه نوکیسگی نام گرفته است و در سیستم اقتصادی خود انباشت سرمایه از طریق رانت را جایگزین انباشت سرمایه از طریق تولید کرده است. (Cloke and Goldsmith, 2001. 178)

در ساختار مدیریتی کشورهای توسعه نیافته به ویژه در حوزه مدیریت دولتی و عمومی با گروهی از این افراد مواجه هستیم که آنها را لمپن-مدیر می‌نامند. گذار کشورهای توسعه نیافته به سوی توسعه از طریق کودتا، انقلاب و غیره باعث ایجاد یک نوع آشفتگی طبقاتی گردیده که زمینه شکل‌گیری قشر یا شبه طبقه‌ای بنام لومپن-مدیر را فراهم می‌آورد.

در این معنی هرکس بتواند کارها را با استفاده از نیروی دیگران به انجام برساند مدیر است. به عبارت دیگر مدیر هماهنگ کننده و کنترل کننده فعالیت‌های دسته جمعی برای رسیدن به هدف مطلوب سازمان با حداکثر کارایی است. در این تعریف، اشاره این نظریه پرداز آمریکایی و مشاور تئودور روزولت رئیس‌جمهور وقت آمریکا بر هنر مدیریت، رسیدن به هدف مطلوب و با بیشترین کارایی مورد تاکید است. (عسگرانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۲۱)

دیگر اشاره او انجام کار به دست دیگرانی است که مدیریت می‌شوند و نحوه مدیریت بر آنها نیز مهم و تاثیرگذار است. اما نقشی که رهبران و مدیران در تغییر و تحولات تاریخی، شکست

ها و پیروزی‌ها، هدایت‌ها و گمراهی‌ها، ویرانگری‌ها و سازندگی‌ها و بالاخره رشد و تکامل جامعه انسانی داشته‌اند، همواره نقشی بسیار مهم و اساسی بوده است به طوری که برخی آن را تنها عامل تعیین کننده در همه این تغییر و تحول‌ها می‌دانند و برخی دیگر نیز آن را کلید پیشرفت جوامع و سازمان‌ها در قرن اخیر معرفی می‌کنند. (ساداتی، ۱۳۹۵: ۲۱۴)

تا اواخر قرن نوزدهم میلادی، دانش مدیریت نیز مانند بسیاری از علوم و آموزه‌های دیگر در قلمرو دانش فلسفه قرار داشت. بعد از انقلاب صنعتی و از اواخر قرن ۱۹ دانش مدیریت نیز همچون علوم مهندسی و پایه، جای خود را در دانشگاه و مراکز علمی معتبر باز کرد و به تدریج در ردیف سایر علوم قرار گرفت.

مدیریت و رهبری می‌تواند از محدوده یک انسان شروع شود و تا گستره همه جهان هستی ادامه یابد. بین این دو سطح نیز سطوح مختلفی می‌تواند مطرح شود و تقسیم بندی‌های متنوعی صورت پذیرد که افراد، سازمان‌ها و گروه‌ها، کشورها و جهان، چهار سطح از این تقسیم بندی است.

مدیریت در سازمان‌های پیچیده و بوروکراتیک امروز، که برخی آن را «جهان‌سازمانی» و «عهد مدیریت» نامیده‌اند، فراگیری دانش مدیریت را بیش از هر زمان دیگر طلب می‌کند. دیگر زمان آن سپری شده است که در انتخاب مدیران تنها به استعداد و لیاقت ذاتی اکتفا شود. (-egan,1994, 176) اکنون در کشور ما مشکل عمده‌ای بنام «مدیران رانتی» یا مدیران سفارشی وجود دارد که نه می‌توان وجود آن را کتمان کرد و نه می‌توان به سادگی و بدون توجه به آن از کنارش گذشت. اگر چه از ابتدای پیروزی انقلاب تا حدود دو دهه بعد، عنوانی بنام مدیران رانتی کمتر به چشم می‌خورد و چندان مورد توجه نبود اما در سال‌های اخیر، وقتی که روابط به جای ضوابط نشست به تدریج پدیده مدیران رانتی آثار سوء و زیانبار خود را نشان داد.

در پیدایش و گسترش این پدیده دیگر مطرح نیست که مدیران منتسب شده تخصص و تجربه کافی را برای اداره امور و سر و سامان دادن به کارها دارند یا خیر و تنها سفارش‌های ویژه- ای که از سوی برخی نهادها و افراد می‌شود ملاک انتخاب مدیران رانتی است. پژوهش‌ها و تحقیقاتی که درباره پرونده‌های مالی و عملکرد برخی موسسه‌ها و شرکت‌ها انجام شده است نشان می‌دهد بیشتر شرکت‌هایی که از وجود مدیران رانتی بهره می‌برند پس از مدتی ورشکست می- شوند و یا کیفیت پایین محصولات، عدم کارایی، نداشتن توان رقابت با سایر موسسات و شرکت‌ها و ... چیزی به جز تعطیلی شرکت به دست نمی‌دهد.

در این تحقیق ویژگی‌ها و شاخص‌هایی برای مدیران رانتهی بیان می‌شود که برخی از این خصوصیات عبارتند از:

- این مدیران در هر شرایطی ضعف‌های مدیریتی و علمی خود را از طریق مرعوب کردن زیر مجموعه پوشش می‌دهند.

- تمایلی به برقراری سیستم‌های کنترلی و ابزارهای نظارتی در مجموعه‌های تحت مدیریت خود ندارند.

- اعتقادی به شایستگی و قابلیت‌های افراد ندارند و همواره مشاغل مهم و حساس زیر مجموعه خود را، به اشخاص متملق و چاپلوس می‌سپارند.

- معمولا به دلیل گرایش ذاتی در شناخت و مهارت کافی در ایجاد و برقراری رابطه با منابع قدرت تجربه‌ای گران سنگ در دور زدن قوانین، ضوابط و زد و بندهای پنهانی در تصاحب انواع و اقسام امتیازها، امکانات و مزایای رانتهی به سود خود کسب می‌کنند.

- در هر شرایطی علاقمند به شفاف سازی عملکرد در مجموعه‌های تحت مدیریت خود بویژه منابع کسب درآمد و نحوه مصارف وجوه نیستند.

- برای پیشبرد اهداف و مقاصدشان، گشاده دستی به اقوام و متملقان، اسراف از منابع مجموعه‌های تحت مدیریت خود را رواج و مشاغل بی ثمر و تشریفاتی را گسترش می‌دهند.

- فاقد تخصص و دانش پایه بوده و از نظر فرهنگ ادبیات مکتوب بسیار ضعیف ولی در میدان و عرصه فرهنگ توجیه شفاهی و فن بیان، سخنرانی و مرعوب کردن مخاطبان دارای قدرتی فوق العاده هستند. (davis,1994.71)

در مجموع آنچه که از بررسی و تحقیق شرکت‌ها و موسسه‌هایی با مدیران رانتهی حاصل می‌شود این است که: غنی‌ترین واحدهای صنعتی با توان تولیدی بالا یا موسسه‌های مالی با دارا بودن سهم بازار فروش مناسب و ضریب سودآوری در خود توجه و با امکانات و منابع سرشار، حداکثر ظرف مدت ۵ دوره متوالی پس از در اختیار گرفتن اداره آنها توسط مدیران رانتهی، مشروط به آنکه در این مدت شارژ مجدد سرمایه از ثروت ملی و دوپینگ وجوه از محل اعطای تسهیلات رانتهی و یا فروش و حراج اموال و دارایی‌های ثابت به این واحدها تزریق نشود، به طور قطع این واحدهای اقتصادی دهی از منابع، سرشار از تعهدهای آتی به صورت ورشکسته و یا متلاشی شده رها خواهند شد. در این میان آنچه می‌ماند سوال‌های بی پاسخ اذهان عمومی نسبت به اینکه گذاشتن بار سنگین هزینه‌ها بر دوش ملت، اسراف و نابودی ثروت ملی، ایجاد یأس و ناامیدی و ... را چه

کسی پاسخگوست؟ مدیران رانتي یا کسانی که در پیدایش و روند دنباله دار این پدیده نقش داشته‌اند؟

این طبقه شامل افرادی است که یک شبکه به صورت باد آورده یا رانتي به جایگاهی دست می‌یابند و از این رو نه در نظام علمی جایگاهی دارند و نه در نظام اخلاقی. به همین دلیل برای زیستن راهی جز شکستن قواعد، چارچوب‌ها و ساختارهای منطقی ندارند. این افراد چهره‌هایی شاخص دارند با لباس و گویش و آرایش و رفتارهای زیستی، معیشتی، زوج‌بایی و خانوادگی خاص خود که به تدریج برای آنها نوعی تشخص فرهنگی ایجاد کرده است. (آراسته خو، ۱۳۸۱: ۶۷۱)

این طبقه بر انواعی از خطاهای معرفتی استوار است که یا رسماً منجمدند و نقد ناپذیر و یا همواره به کمک عوامل غیر معرفتی از تیررس نقد فرار می‌کنند.

این اشخاص آشکارا به گزاره «من خیلی می‌دانم پس می‌توانم» باور دارند. در این نوع باور حق همیشه با اوست و دیگرانی که غیر از او می‌اندیشند نادان و یا بیمار تلقی می‌شوند. این افراد سربازان خوبی برای جزم‌گرایان ایدئولوژیک انگار و یگه سالاران هستند.

لمپن- مدیران اغلب از طریق «خویشاوند سالاری»^۱ یا «تبار سالاری» یک شبه به یک جایگاه خاص دست یافته‌اند که نه در روند «شایسته سالاری» بلکه در منظومه «اعتماد محوری» به این مقام رسیده‌اند. آنان با بکارگیری دوستان، نزدیکان و خویشاوندان حق افراد شایسته را از بین می‌برند و عملاً موجب عدم کارایی سیستم می‌شوند. (deblauwe, 2009.64) این افراد از طریق رشوه، اختلاس، رانت جویی، فساد در معاملات و قراردادهای، تقلب، سو استفاده از موقعیت، اعمال تبعیض، پارتی‌بازی و غیره به تحکیم جایگاه خود می‌پردازند. اغلب در همه جا حضور دارند، این جماعت (شیفته خدمت) البته تیمی کار می‌کنند. ابرمردانی که همه کاره‌اند. گویی از دل داستان‌های تخیلی برون آمده‌اند. افرادی که توانمندی‌های فوق بشری دارند و البته کارنامه ضعیفشان هم در همه این بخش‌ها - علی‌رغم رزومه سازی‌هایشان - به خوبی پیداست.

طبیعتاً چنین ابر انسان‌هایی همواره بر دوش ساختار سوارند، در همه جا بوده و خواهند بود. دستی نیرومند در رزومه سازی دارند. آنها در یک شبکه پیچیده ارتباطی آموخته‌اند و می‌توانند ظاهر همه چیز را حفظ کنند. گویی که همه چیز سر جای خودش است و هیچ چیز نامیزان نیست. چنین مدیرانی به دلیل حضور همزمان در چند موقعیت، خواه ناخواه شبکه‌ای از روابط

¹ - Nepotism

انحصاری ایجاد می‌کنند که دسترسی ویژه آنها به برخی رانت‌ها، اطلاعات و امکانات را فراهم می‌کند. (taylor,2009.153)

آدم‌هایی هستند که در عین حال که عضو هیئت علمی فلان دانشگاه معتبر هستند، سال‌ها در مصدر امور اجرایی فعالیت می‌کنند، در حالی که یک کرسی دانشگاهی را اشغال کرده‌اند و عجباً که در زمان همین مسئولیت، هم تدریس می‌کنند، هم استاد راهنما و مشاور پایان‌نامه‌های مختلف می‌شوند، هم کتاب ترجمه می‌کنند و هم پروژه‌های تحقیقاتی انجام می‌دهند. و در میان این همه حضور چندگانه از سخنرانی در مجامع گوناگون هم پا پس نمی‌کشند.

برای یک لمپن-مدیر هیچ چیز ناامیدکننده‌تر و خردکننده‌تر از آن نیست که احساس کند قدرتش برای تسلط به دیگران رو به افول نهاده است. روش معمول برای پناه دادن به آنان این است که در یک دستگاه دیگر دولتی یا عمومی مدیر شوند. به این ترتیب او به راحتی خواهد توانست تا آدم‌های ساده‌لوح و خوش‌بینی را که هنوز فکر می‌کنند شخصی وجود دارد که ابرمرد است را مرعوب کند و بر آنها تسلط داشته باشد.

حقیقت آن است که مردم جهان سوم با ساختاری سروکار دارند که از این افراد تشکیل شده و برای راحتی آنها فعالیت می‌کنند.

بازی مورد علاقه لمپن-مدیر سرگردان کردن مردم است، هر چیز نادرستی به عنوان درست نشان داده می‌شود و برای ابراز قدرت یک سری مقررات از خود می‌سازد.

زمان ارزشمندترین سلاح اوست. آنها مقدار فراوانی از این سلاح را در اختیار دارند بطور مثال یک درخواست ملاقات ساده (با توجه به مقام طرف) از دو هفته تا دو ماه طول خواهد کشید. در کشف شیوه‌های جدید رانت‌خواری و غارت قوه ابتکار شگفت‌انگیزی دارند. به واسطه پشتوانه خاص از هر گونه تعقیب قضایی مصون هستند. (Scruton,2009.590)

او خیلی زود می‌فهمد که دروغ گفتن و طفره رفتن چه اثر شگفت‌انگیزی در نشان دادن قدرت و برتری دارد. سپس با همین روش شروع به دور زدن قواعد و قوانین می‌کند و هر قانونی را هم که احتیاج داشته باشد از خودش درمی‌آورد. و اگر احیاناً یک نفر چه از برون و یا از درون مجموعه تحت حاکمیتش شروع به چون و چرا کند و بخواهد دلیل بیاورد که چنین نیست، با انواع و اقسام اتهام روبرو خواهد شد. ساده‌ترین موارد از این دست را می‌توان در برخی کشورهای خاورمیانه دید جاهایی که میزان گرنش و چاپلوسی فرد جایگاه و نحوه ترقی او را مشخص می‌کند. بدین معنا

که هر قدر میزان ارادت و سرسپردگی یک نفر بیشتر باشد بخت او برای پیشرفت به نحو روز-افزونی افزایش می‌یابد.

نتیجه‌گیری

در مجموع لمپن-مدیران یکی از شاخصه‌های ساختار سیاسی-اداری در کشورهای توسعه نیافته هستند. حمایت و مصونیتی که از آن برخوردار هستند به آنها چنان قدرتی می‌بخشد که به راحتی به آینده خود امیدوار باشند. زمانی که این افراد به سمت مدیریت دولتی یا عمومی می‌رسند (به این معنی که بودجه‌ی دستگاه از سرمایه‌های عمومی تأمین می‌شود) از این فرصت جهت ساختن دوران پس از ایام غیر مدیریتی خود استفاده می‌کنند. انگار که همای سعادت بر شانه‌ی او نشسته است و بخت و اقبال به او روی کرده است. دقیقاً به همین جهت است که خود مدیر بودن افتخار است، فارغ از نوع عملکرد مدیر. (بزرگمهر، ۱۳۸۸: ۷۷)

لمپن-مدیر برای استمرار و تحکیم پایه‌های مدیریتش، سعی می‌کند تا جایی که توان دارد نیروهای منسوب و وفادار به خودش را وارد سیستم کند. دلیل تغییرات اتوبوسی کارکنان و سطوح مختلف مدیران که با تغییر وزرا و مدیران ارشد اتفاق می‌افتد، همین مسأله است. مهم این است که شما بتوانید وارد مجموعه شوید، بعد از تثبیت به راحتی می‌توانید از این سازمان به آن سازمان و از این وزارتخانه به آن وزارتخانه جابجا شوید. افرادی که توسط یک مدیر وارد مجموعه می‌شوند، به نوعی وام‌دار و وفادار هستند. این افراد در هر سطحی از سازمان که باشند از آبدارچی تا معاون سازمان، به عنوان یکی از اعضای شبکه‌ی مدیر عمل می‌کنند. حتی با اخراج مدیر، اعضای شبکه‌ی وی می‌توانند برای او کار کنند، حتی اگر به سازمان‌های دیگر بروند باز هم به عنوان یک مهره به حساب می‌آیند. لذا هر چه قدر شبکه‌ی یک مدیر-لمپن گسترده‌تر باشد، حوزه‌ی نفوذش بیشتر است. (رحیمی نژاد و آتش پور، ۱۳۹۶: ۹۸)

با همین رویکرد، وی سعی می‌کند در دوران مدیریت خود هرگونه امتیاز تأسیس کارخانه (با و بدون موافقت اصولی)، وام‌های طویل‌المدت کم‌بهره، پروانه ساخت و ساز، اجازه تأسیس دانشگاه، آموزشگاه، مجوز مجله، روزنامه و خبرگزاری، ادامه تحصیل و عضویت در هیأت علمی و خلاصه هر چیزی که با اعمال نفوذ و استفاده از رانت قابل تحصیل باشد را دریافت می‌کند البته برای روزگار برکناری و بازنشستگی. به عبارت دیگر بار خودش را ببندد.

در پایان باید گفت ریشه‌ها و زمینه‌های ظهور لمپن-مدیران تا حد زیادی معلول عوامل زیر

است:

۱. نظام دولت سالار
۲. ساختار رانتهی
۳. فقدان نظارت اجتماعی بر عملکرد مدیران دستگاه‌های دولتی و عمومی
۴. ضعف و تعلل دستگاه قضایی در برخورد با مدیران و کارکنان متخلف
۵. غلبه فرهنگ انتفاع فردی بر انتفاع جمعی و جزئی‌نگری مسائل اجتماعی
۶. شفاف نبودن فرایندهای دولتی که البته بیشتر معلول این بیماری است تا علت
۷. حاکم نبودن قانون و به طور کلی نبود ویژگی‌های حکمروایی خوب^۱
۸. نبود آزادی سیاسی و اجتماعی.

^۱ -Good Governance

منابع فارسی

کتب

- آراسته خو، محمد (۱۳۸۱)، فرهنگ اصطلاحات علمی-اجتماعی، تهران، نشر چاپخش
- اکبری، علی اکبر (۱۳۵۲)، لمپنیسم، تهران، چاپخانه حیدری
- باتامور، تام (۱۳۶۸)، جامعه شناسی سیاسی، مترجم، منوچهر صبوری کاشانی، تهران، نشر کیهان
- بزرگمهر، ناصر (۱۳۸۸)، مدیریت کوتوله‌ها: از مجموعه یادداشت‌های پراکنده، تهران، نشر روزگار وصل
- پیمان رحیمی نژاد، حمید آتش پور (۱۳۹۶)، سایه‌سازمانی زمانی که سایه بر رفتار مدیران و کارکنان حاکم می‌شود، نشر روانشناسی و هنر، تهران، چاپ اول
- دلاور، رضا (۱۳۷۸)، فرهنگ لغات و اصطلاحات علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، انتشارات دلاوری
- ساداتی، سید اکبر (۱۳۹۵)، مدیریت سایه‌ای رویکرد مثبت اندیشی و منفی‌گرایی، تهران، نشر توسعه علوم
- شمیسا، علی (۱۳۹۶)، تازه به دوران رسیده‌ها، تهران، نشر نسل نو اندیش
- فرسار، احمد (۱۳۷۷)، جامعه شناسی اصول و مبانی نظریه پردازان ایران، نشر اوحدی، تهران، چاپ اول
- گلاسر، ویلیام (۱۳۸۸)، مدیریت بدون زور و اجبار، مترجم، نسرین ملکی، نشر دایره، چاپ سوم، تهران
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷)، تجدد و تشخص (جامعه و هویت شخصی در عصر جدید)، مترجم، ناصر موفقیان، چاپ اول، تهران، نشر نی
- گوبلو، ادموند (۱۳۹۶)، نوکیسه‌های تازه به دوران رسیده، مترجم، اصغر کریمی، تهران، نشر سرابی
- مرتضی‌عسگرانی، مهدی عسگرانی و بهروز فرشاد ولی زاده (۱۳۹۸)، استعاره‌های سازمانی بیماری‌های مدیریتی، نشر رصد علم، تهران، چاپ دوم

English Resources

Book

- AR binger Institute (2018), **Leadership and Self-Deception: Getting Out of the box**, berretta-Koehler Publishers; Expanded edition ,September4

- Bloom Peter (2016), **Authoritarian Capitalism in the Age of Globalization**, Edward Elgar Pub, May 25
- Dennis Tourism(2019), **Management Studies in Crisis: Fraud, Deception and Meaningless Research**, Cambridge University Press, August 29
- Ian Medan, Alistair mammalian(2011), **the concise oxford dictionary of politics**, oxford university press
- Kenneth Clock and Joan Goldsmith (2007), **the End of Management and the Rise of Organizational Democracy** (J-B Warren Benn is Series Book6) Josses-Bass ,1 edition, December 10
- Lynn Davies (1994), **Beyond Authoritarian Management education Now Publishing**, Co-operative ,April 28
- Lynn Taylor **How to Manage Childish Boss Behavior and Thrive in Your Job** Wiley(2009), 1 edition, July 20
- **Lumpenproletariat** Tayeb Said Amir La Repablique Francaise Et Le(2017), November 2
- Mark J. Kohler and Kohler Mark J, **Lawyers are Liars**(2007), **The Truth about Protecting Our Assets**, Life's Plan Publishing, 1 edition, December 1
- Syed Mohammed, Ad 'a Adjoined (2019), **Securitizing Singapore: State Power and Global Threats Management** (Rout ledge Contemporary Southeast Asia Series), Rout ledge, 1 edition, July 15